بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 21 فروردین 1395.

بحث ما سر این بود که بعد از اینکه قاتل خطا را گفتیم که ارث می برد بحث این است که قاتل خطا آیا از همه اموال ارث می برد یا از ماعدای دیه ارث می برد؟ گفتیم یک سری ادله ای ذکر شده است برای اینکه اختصاص دارد ارث قاتل خطا به ماعدای دیه یکی دیه مسلمه الی اهله بود. و به این بیان که از این آیه شریفه استفاده می شود که دیه باید تسلیم داده شود و خب در مورد قتل خطا این مطلب نیست. تقریبی دیگر اصلا بگوییم که نفس اینکه کسی که دیه به گردن او واجب باشد همان کسی باشد،،

خب یک وجه دیگر اینکه اصلا استبعاد دارد. شخصی که دیه به گردنش هست همان هم دیه را مالک شود. عرض کردیم این اختصاص دارد به دیه شبه عمد. اما خطای محض را نمی گیرد. یک بیان شامل تر این بود که بگوییم که کسی که به وسیله کار او یک جریمه ای تعیین شده است خودش آن جرمه را مالک شود. بعد استحقاق این در جواهر این جوری تعبیر می کند

بعد استحقاقه لما ثبت بجنايته

این تعبیری است که در جواهر دارد. این تعبیر هم قاتل خطای محض است هم قاتل شبه عمد. در جلسه قبل عرض کردم که اینها خودشان خیلی استدلالات قوی نیستند. عمده استدلال، استدلال نحوه جمع بین ادله است که بعدا عرض می کنم. حالا یک مقداری بعضی از عدم قوتش را بیشتر عرض کنم بعضی از دوستان هم خارج از کلاس تذکر داده اند. این بحث را توضیح بیشتری بدهم. در آیه شریفه ای که دیه مسلمه الی اهله، اگر این آیه شریفه یکی در مورد قتل شبه عمد مطرح است. یکی در مورد قتل خطای محض. در مورد شبه عمد کسی که واجب هست برایش پرداخت کند عاقله است. خب می گویید که عاقله باید به ورثه مقتول دیه را پرداخت کند. حالا اگر عاقله خودش یکی از ورثه مقتول باشد آیا این آیه شامل حال او می شود یا خیر؟ یک موقعی شما می گویید که آیه شامل حال این مورد هم می شود به این بیان که در واقع آن چیزی که مطرح هست این است که پرداخت کننده و کسی که به او پرداخت می شود عنوانا متعدد باشد. همین مقدار که عنوانا متعدد باشد تسلیم صدق می کند. خب اگر بیان این باشد، این بیان در مورد جایی که قتل هم باشد می آید دیگر. چون عنوان قاتل با عنوان وارث المقتول مختلف است عنوانا. یک جور دیگر این هست که می گویید که نه، شامل حال او نمی شود و اینکه دیه مسلمه الی اهله گفته است از باب حمل جری علی الغالب است غالبا کسی که عاقل هست، عاقله با ورثه مقتل مختلف هستند. اگر جری بر غالب گفتید در ما نحن فیه هم بحثی که قاتل خودش ورثه مقتول هست آن هم جری علی الغالب هست و بنابراین حکم ارث نبردن او را از این استفاده نکنید.

سوال:...

پاسخ: یعنی تسلیم در همه موارد است علتی که قید شده است نه به جهت این بوده است که حکم در غیر این ثابت نیست. مثل اللاتی فی حجورهنّ کأنه علتی که ذکر شده است، این جریان الغالب است. ان قلت و قلت هایی دارد نمی خواهم وارد بحث ان قلت و قلت هایش شوم که آیا نفس جری بر غالب کافی است برای اینکه مفهوم سالبه بالجمله ولو سالبه جزئیه را بگیرد یا نگیرد ان قلت و قلت هایی دارد که واردش نمی شوم. بحث این است تصویرش این است که دیه مسلمه الی اهله چرا قید کرده است که دیه حتما باید به اهل مقتول داده شود؟ چون غالبا آن کسی که دیه به گردن او هست با آن کسی که دیه را دریافت می کند مختلف هستند. این وجوب در غالب موارد هست. که تعدد بین دریافت کننده و من علیه الدیه وجود دارد.

سوال:...

پاسخ: فرض این است که ما می خواهیم بگوییم که شاملش نمی شود. ما گفتیم علی الفرض دیگر. یا ما می گوییم که تسلیم باید آن تسلیم خارجی باشد و آن معنون را ما در نظر بگیریم نه عنوان را. معنون اگر بخواهد در نظر بگیرد و علتی که مسلمه الی اهله ذکر شده است این است که حمل جری علی الغالب هست. اگر این هست ما نحن فیه هم خب هم جری علی الغالب بفرمایید دیگر. فرقی ندارد. و همچنین شبیه این در مورد دیه مسلمه الی اهله اگر در مورد خطای محض باشد، خطای محض هم عین همین بحث ها در واقع در موردش می آید که ولو اینکه معذرت می خواهم در شبه عمد. در شبه عمد ولو اینکه خود قاتل هست که دیه را پرداخت کند، دو تا عنوان داریم یکی عنوان قاتل یکی عنوان ورثه المقتول. حالا این عنوان ها یا لحاظ خود عنوان را می کنید تعدد عنوان را در نظر می گیرید، تعدد عنوانی که گاهی اوقات این تعدد عنوان ها معنون هایشان یکی هستند. می گویید همین مقداری که عنوان ها متعدد هستند باعث می شود که صحیح باشد عنوان تسلیم. یا این را می گویید یا نه، به آن معنون کار داریم. عین همان بحث هایی که آنجا دارید اینجا هم پیاده می شود. پس بحث مسلمه الی اهله نکته خاصی در آن وجود ندارد.

سوال:..... خطای محض را چه کار کنیم؟ خطای محض را نه شبه عمد را.

پاسخ: عاقله دیگر. یعنی بین عاقله و ورثه المقتول گاهی اوقات اینها یکی هستند. بحث این است که آن مواردی که گاهی که یکی هستند اینها آیا این دلیل آن موارد را هم می گیرد یا خیر؟ اگر گفتید می گیرد به این عنوان، با این تقریب که چون عناوین آنها متعدد هستند تسلیم من حیث العنوان هست. مراد از تسلیم، تسلیم خارجی نیست. همین مقدار که بین این دو تا عنوانا تغایر باشد در عالم اعتبار تسلیم تحقق پیدا کرده است. مراد از تسلیم، تسلیم خارجی نیست که اشکال داشته باشد. تسلیم در عالم اعتبار هست و تسلیم در عالم اعتبار با تعدد عنوان من علیه الدیه و من له الدیه کفایت می کند. خب اگر آن را تصحیح کردید و گفتید که عنوان کفایت می کند در ما نحن فیه هم همین را بگویید که کفایت می کند. اگر گفتید که نه، باید تسلیم خارجی باشد عنوان کفایت نمی کند. خب سوال این می شود که آیه قرآن برای چه گفته است دیه مسلمه الی اهله؟ بگوییم جری علی الغالب هست و ما نحن فیه هم بگویید جری علی الغالب هست. خب فرقی ندارد بین، شبیه همین هم در مورد جایی که شبه عمد باشد می آید. خطای محض عاقله و ورثه ال مقتول را می سنجیدید شبه عمد خود قاتل و ورثه المقتول را در نظر بگیرید. تعدد عنوانشان یا کفایت می کند یا نمی کند. اگر کفایت می کند تعدد عنوان، خب ما نحن فیه همین است اشکالی ندارد بگویید از دیه هم ارث می برد. تعدد عنوان کفایت می کند. یا نه، بگویید خارجا باید باشد جری علی الغالب باید بگویید. بنابراین نمی شود خیلی به این استدلال خیلی تکیه کرد. شبیه همین مطلب هم در بحث، اما بحث این استبعادی که شخصی آن چیزی را که به سبب فعل خودش هست مستحق باشد. استحقاق، شبیه همین، آهان شبیه همین در آن جایی که شخص خودش هم دیه به گردنش باشد منهای آیه شریفه دیه مسلمه الی اهلها، استبعاد اینکه من له الدیه با من علیه الدیه یکی باشد. استبعاد وحدت این دو تا. استبعاد آن چنانی ندارد. البته فی الجمله استبعادش را نمی خواهیم انکار کنیم. ولی با توجه به اینکه اینها دو عنوان مختلف دارند. از این جهت که قاتل است من علیه الدیه هست. از این جهت که ورثه مقتول است من له الدیه است. اینکه این از دو حیثیت اینها متعدد باشند همین با عث می شود که استبعاد را کمرنگ کند. و در حدی نیست که اگر ما بودیم و فقط این استبعاد بتوانیم اطلاقات ادله را بگوییم که منشأ انصرافش می شود و امثال اینها. هم چنین در جایی که آن استقرابی که اینجا وجود داشت، استحقاق الرجل لما ثبت بسبب جنایته، یک توضیح بیشتری در این مورد بدهم، ببینید ما در واقع دیه را دو جور تصویر برای اینکه چرا ورثه مالک دیه می شوند. دو تصویر دارد. یک تصویر این هست که ورثه مالک دیه مستقیما نمی شوند، دیه اعتبارا ملک میت تلقی می شود کأنه ملک میت هست این چیزی که ملک میت هست به ورثه اش می رسد. این یک اعتبار. که ما بگوییم که شارع مقدس اعتبار کرده است دیه را ملک میت. یک جور دیگر این است که بگوییم نه، شارع مقدس چرا گفته است که ورثه دیه را می برند؟ به دلیل اینکه ورثه با قتل موروثشان ضرری دیده اند. یعنی یک چیزی از آنها کم شده است. کسر شده است. کأنه قاتل ولو قتل خطایی باشد امده است یک چیزی را که برای وارث ارزش داشته است از دست او گرفته است. نمی گوییم که اصلا دیه ملک میت است و از میت به وارث منتقل شود نه، از اول دیه را می گوییم که شارع مقدس برای ورثه دیه را قرار داده است به دلیل اینکه ورثه با این قتل صدمه دیده اند. جبران صدمه ورثه در اثر قتل این بوده است. خب اگر چنین باشد، کسی که میت را از بین برده است،این هم به خودش صدمه زده است و هم به غیر از خودش. در واقع قاتل از یک جهت به سایر ورثه صدمه زده است و از یک جهت به خودش صدمه زده است. این دیه ای که باید بپردازد دیه در مقابل کل این صدمه ای است که قسمتی اش را به خودش زده است. پس نباید بگوییم که کل دیه به گردن او می آید. مقداری از دیه به گردن او نمی آید چون کل دیه در قبال صدمه ای است که ورثه در اثر این قتل خورده اند. قسمتی از صدمه را خودش خورده است، خودش به خودش صدمه زده است. مثل اینکه یک مال مشترکی وجود دارد و یک نفر بیاید و این مال مشترک را تلف کند. مالک مشترک بین من و غیر من هست. احد الشرکا مال را از بین ببرد. مالی که بین خودش و دیگری. هم به خودش صدمه زده است و هم به دیگری. آن مقداری که به خودش صدمه زده است که جبران ندارد. مقداری که به دیگری زده است جبران دارد. بنابراین قاتل اینکه ما می گوییم که از دیه ارث می برد بازگشت به این می کند که قاتل مقداری از دیه را که در ازای صدمه خوردن خودش است را نباید بدهد. چون به خودش صدمه است. بنابر این تصویر که ما بگوییم که علت دیه اینکه ورثه دیه را مالک می شوند به خاطر صدمه ای است که ورثه از دیه خورده اند. البته ظاهرا این شکلی نیست.

سوال:.....

پاسخ: نتیجه اش این می شود که از دیه هم ارث باید ببرد دیگر. یعنی نتیجه اش این است که باید کم شود. یعنی تهاتر می شود. یعنی وارث باید کمتر بدهد. و همچنین اگر حتی...

حالا این را هم بگویم چه بگوییم که قاتل باید این پول را بدهد موضوع همین است، چه بگوییم عاقله باید بدهد. عاقله هم شارع مقدس می گوید که شما وقتی ضرری به خودتان وارد کردید با کاری که انجام دادید یک ضرر متوجه شما شده است. به عاقله گفته است که این ضرر را باید جبران کنی. ولو من خودم ضرر زدم. ولی شارع مقدس این ضرری که به من زده است به عهده عاقله گذاشته است که این ضرری که من به خودم زدم جبران بشود. مانعی ندارد که شارع مقدس گفته باشد که عاقله بیاید و این ضرر من را جبران کند. خالی از استقراب نیست. این نکته را باز تکیه کنم، بحث این است که این استبعاد اینقدر قوی نیست. و الا اصل استبعاد و مستبعد بودن اینکه من ضرری به خودم وارد کرده باشم شارع مقدس گفته باشد که شما باید بیایید به ورثه گفته باشد که حالا که ضرری به خودت وارد کردی یک کسی دیگر بیاید و بگوید که ضرر این بنده خدا را جبران کن. فرض کنید ببینید یک کسی یادش نبوده است و حواسش نبوده است دستش زده است و فرش خانه را سوزانده است. بگویید که بچه است ولو فرش را سوزانده است خب بیا جبران کن که این ضرر نکشد. اشکال چیزی که ندارد که به دیگران بگویند که شما باید بیایید این ضرری که این متوجه این شده است را جبران کنید. تقصیر که نداشته است نفهمیده است و همین جوری خطأ این ضرر ایجاد شده است و این ضرر را جبران کنید. استقراب آن چنانی ندارد. البته چون نمی خواسته که چیز انجام دهد. در این ضرر به خود زدن ولو معصیت کرده است ولو قتل شبه عمد است نسبت به آن شیئی که آنجا بوده است نباید اصلا کاری انجام می داده است ولی خب نمی خواسته که به خودش ضرر زند. آن که نمی خواسته به خودش ضرر زند شارع مقدس بگوید که ایها العاقله بیایید این که نمی خواسته است به خودش ضرر بزند بیایید ضررش را جبران کنید و مالی به او تحویل دهید. خالی از بعد نیست باز هم تأکید می کند نه اینکه هیچ بعد ندارد. خالی از بعد نیست ولی این جور نیست که عقلا یک چیزی شبیه محال عقلی باشد عرف هیچ زیر بار آن نرود. عرف زیر بار آن می رود ولی مطلبی هست که اگر تصریح کند شارع به این مطلب به راحتی این را می پذیرد. عرض کردم مطلبش این است که شخصی خطا کرده است و یک ضرری متوجه خودش کرده است می گویند حالا که این ضرر متوجه کرده است فرض کنید ببینید گاهی اوقات بعضی ها در اثر کوتاهی خودشان ورشکست می شوند. می گوید این آقا ورشکست شده است ولو به جهت کوتاهی خودش بوده است. فامیل بیاید جمع شوید نگذارید این زمین بخورد بلندش کنید. خب این مانعی ندارد. خب البته خالی از چیز نیست که یعنی کسی، به خصوص کسی که معصیت کرده است شبه عمد هست جنایت کرده است و امثال اینها به او بگویند که باز هم با وجودی که جنایت کرده ای آن چیز را، این خالی از بعد نیست ولی انقدر بعدش آن چنانی نیست که منشأ انصراف جدی و امثال اینها شود.

سوال:....

پاسخ: این فرض این است که از سایر اموال ارث می برد با این فرض است. یعنی قاتل شبه عمد، و قاتل خطا محض همه از سایر اموال ارث می برند. می گوید که حالا که از سایر اموال ارث می برد اینکه از دیه هم ارث می برد اشکالی ندارد. همچنان که از سایر اموال ارث می برد از خود دیه هم، چرا از دیه ارث ببرد بگوییم به این جهت است که به هر حال ولو ضرری به خودش وارد کرده است با کشتن موروث.

سوال:....

پاسخ: دیه خطای محض و شبه عمد جنبه تنبیهی آن چنانی نیست

سوال:....

پاسخ: آن که هست. یعنی فی الجمله اینکه بر عاقله می گذارند بحث این است که در خطای محض، خب حالا آنها خیلی مهم نیست در این بحث ما.

بنابراین اگر دیه جنبه جبران اینکه ورثه دیه را مالک می شوند به خاطر این باشد که ورثه با مرگ موروث صدمه ای دیده اند. این، این جور نیست که خیلی اشکال قوی آن چنانی داشته باشد که خود قاتل هم از دیه ارث ببرد. از این روشن تر شاید آن صورتی هست که ما بگوییم که اصلا ورثه علتی که ارث می برند این است که این به منزله مال میت است و مال میت را اینها ارث می برند. خب این در واقع کسی که به میت جنایتی وارد کرده باشد، صدمه ای وارد کرده باشد شارع مقدس در خود میت همچنان که خودش یک نوع تسلط تکوینی بر خودش دارد. شارع می گوید کسی که این سلطه تکوینی میت بر خودش را از بین برده است باید جبران کند با پرداخت دیه آن تسلطی هست که میت بر خودش داشته باشد. به خاطر همین هم هست که دیه در حکم مال میت است در مرحله اول دیونش ادا می شود. بعدش به وصایا او عمل می شود و بعد ارث می برد. یعنی به این معنا اگر شخص خودش زنده بود کار می کرد و می رفت دینش را ادا می کرد. اگر شخص زنده بود می توانست با به دست آوردن مال، وصیتش را، وصیت اراده موصی است. شارع مقدس در واقع با اینکه دیه را در حکم اموال میت قرار، اینکه دیه به همان ترتیب ارث تقسیم می شود که حالا بعدا بحثش را می کنیم. این نشانگر این است که شارع مقدس دیه را جای نفس خود شخص قرار داده است. یعنی همچنان که انسان به خودش مالک است، یک نوع سلطه ای در مالکیت که می گویم، مالکیت اعتباری نیست. یعنی من یک نوع وجود خودم به سود خودم است. به نفع خودم است. یکی از چیز هایی هست که من از آن سود می برم کسی آمده است آن چیزی را که من از آن سود می برم را از من سلب کرده است. شارع به ازای این گفته است که این دیه را من قرار دادم. حالا دیه را قرار دادم در راه آن چیزهایی که به سود او هست که یکی از آنها ادای دین هست بعد از آنها وصیت هست بعد از آن این است که سایر اشخاصی که نازل منزله میت هستند باید ارث ببرند. خب وقتی که چنین باشد مجرد اینکه قاتل خودش این قتل را انجام داده است باعث نمی شود که نازل منزله میت نباشد. قتل خطایی هست قتل عمد را بگوییم قتل عمد یک نوع اتصال بین قاتل و مقتول را از هم جدا می کند خب یک بحثی. ولی بالاخره آیا قاتل با قتلی که کرده است رحمیتش از بین رفته است یا خیر؟ رحمیت یعنی اعتبار فامیلی و خونی که کأنه قاتل جای موروث است. وقتی قاتل قتل هم کرده باشد رحمیت که از بین رفته است. وقتی رحمیت از بین نرفته است خیلی طبیعی هست که این دیه ای که به منزله مال میت است، به قاتل هم برسد چون نکته ارث بردن سایر ورثه در خود قاتل هم هست. البته کمرنگ تر است. کمرنگ تر است باز هم تأکید می کنم. به دلیل همین نکته ای که قبلا هم گفتم نفس قتل کأنه یک نوع ارتباط قاتل و مقتول را کمرنگ می کند. نفس اینکه این باعث شده است آن از بین رود یک نوع فصل بین اینها ایجاد می کند. یک فی الجمله استقرابی می آورد که من او را کشته ام یعنی ما با هم دیگر فاصله پیدا کردیم. حالا که فاصله پیدا کردیم خیلی چیز هست که باز هم بیایم و جایگزین او شوم و مالی که ملک آن میت در عالم اعتبار است را خودم مالک شوم. این خالی از بعد نیست. ولی این بعدش در حدهایی نیست که منشأ انصراف شود خیلی قوی نیست. اگر شارع مقدس صریحا می گفت که شما ارث نمی برید معذرت می خواهم قاتل ارث می برد هیچ مانع عقلایی نیست. ولی عمده بحث این است که این جور نکات در رابطه سنجی روایات اثر میگذارد. حالا این را بعدا توضیح می دهم. بنابراین عرض کردم که این استبعاداتی که در دلیل اول تا سوم یا همان مسلمه الی اهله، همه اینها ذکر شده است، تمام اینها فی نفسه چندان اهمیتی ندارند. ولی در کنار سایر ادله به عنوان مؤید و مقوی و امثال اینها می توانند مؤثر باشند کما سیظهر. خب عرض کردم بعضی ها گفته اند که اینکه قاتل از دیه ارث نمی برد، مقتضای اصل قاعده است. چون دیه جزو ماترک نیست. ارث نسبت به ماترک است. دیه که جزو ماترک نیست. پس بنابراین طبق قاعده قاتل نباید ارث ببرد. این یک تعبد شرعی هست خب این تعبد شرعی مثلا ممکن است بگوییم که در مورد قاتل وجود ندارد. این تقریبی هست که اصل آن در ریاض وارد شده است که در جواهر هم دنبال شده است. از حقیقت ارث، ارث دیه خارج است. به این تعبیر در جواهر وارد شده است. مرحوم نراقی در مستند این را پاسخ داده بودند که اینکه دیه جزو ماترک نیست، اگر ما قبول کنیم که اصلا اینکه گفته اند القاتل خطأ یرث، مراد یرث ماترک باشد. اگر آن را بپذیریم، ما به این روایت نمی خواهیم تمسک کنیم. ادله ای که گفته است الدیه بمنزله سایر الاموال. یرث الدیه من یرث الاموال. به آن ادله به اطلاق آن ادله ما تمسک می کنیم. شکی نیست که قاتل خطا سایر اموال را که ارث می برد چون مفروض ما بنابر این فرض هست که داریم صحبت می کنیم. وقتی سایر اموال را ارث می برد داخل در آن ادله می شود. خب ما عرضمان این بود که اینجا باید دو سری ادله را با هم دیگر مقایسه کرد رابطه شان را سنجید ببینیم اینها را چه جوری مشی می کنیم. دو گروه ملاحظه ادله هست. یک موقعی هست ما یک روایتی داریم می گوید القاتل خطأ یرث. این را ما مقایسه می خواهیم بکنیم با روایاتی که گفته است که یرث الدیه من یرث السایر الاموال. خب این یرث الدیه من یرث سایر الاموال را با القاتل خطأ یرث اگر با هم دیگر کنار هم بگذاریم بین اینها هیچگونه تنافی ندارند. از یک طرف گفته است که القاتل خطأ یرث. این صغری می شود برای آن کبرایی که کل من یرث سایر الاموال فهو یرثه. پس بنابراین دیه را هم طبق قاعده باید ارث ببرد. اگر ما نسبت سنجی را فقط بین این دو دسته ادله ذکر کنیم. اما عمدتا نسبت سنجی بین این دو ادله نیست. روایاتی داریم در مورد زوج و زوجه. می گوید که زوج وزوجه ارث می برند، ما لم یقتل احدهما لآخر. از دیه هم ارث می برند. بحث این است که اگر یکی از زوج و زوجه کشته شوند، دیه ای که دارد، هر یک از زوج و زوجه از دیه دیگری ارث می برد. ما لم یقتل احدهما الآخر. می گویند این ما لم یقتل احدهما الآخر اطلاقش هم شامل قتل عمد می شود هم شامل قتل شبه عمد و قتل خطای محض می شود. رابطه این دلیل با دلیلی که گفته است الدیه بمنزله سایر الاموال یرثها من یرث سایر الاموال عموم و خصوص من وجه است. اینکه یرث الدیه کل، به اصطلاح نسبتشان را بسنجیم این شکلی می شود. القاتل حالا من به جای تعبیر زوج و زوجه تعبیر قاتل می کنم چون خصوصیتی در زوج و زوجه نیست. القاتل لا یرث من الدیه سواء کان قتل عمد أو خطأ. الدیه یرثها من یرث الترکه سواء کان قاتل خطأ ام لم یکن خطأ. به اینجا بر می گردد. رابطه اینها می شود عموم و خصوص من وجه. در قاتل خطا این دو تا با هم دیگر محل اجتماعشان است. القاتل لا یرث من الدیه در قتل خطا هم می گوید لا یرث. الدیه یرثها من یرث الترکه در قاتل خطا هم می گوید که یرثها من یرث الترکه. اقتضاء این مطلب دارد.

سوال:.... قتل عمد هم می گیرد؟ انقلاب نسبت

پاسخ: بله می گیرد. نه، انقلاب نسبت هم نمی کند. عموم و خصوص من وجه است باید ببینیم که نسبت این عموم و خصوص من وجه را باید چه کار کنیم. در واقع عمده بحث این هست که رابطه این دو تا را با هم دیگر چطوری حل کنیم. فردا در مورد اینها صحبت می کنم. من عرض کردم که این که ما روایتی داشته باشیم که قاتل خطا را بگیرد هم قاتل عمد را بگیرد عمدتا روایت های زوجه است. ممکن است توهم شود روایت ان المرأه اذا شربت واء فالقتل ولدها هم از مصادیق این دسته هستند که دیه برایش ثابت کرده است می گوید لا ترث ولدها من دیته لا لأنها قتلته می گوید قاتل از دیه ارث نمی برد بگوییم اینکه این هم جزو روایت های مسئله باشد. ما در جلسه قبل عرض می کردیم که این جزو روایت های مسئله نیست. این روایت اختصاص به قتل عمد دارد. صورت مسئله آن قتل عمد است. قتل خطا را نمی گیرد. چطور؟ اولا این روایت می گوید که عن امرأه شربت دواءا و هی حامل و لم یعلم بذلک زوجها. قید لم یعلم بذلک زوجها را برای چه آورده است. گفتیم این لم یعلم بذلک زوجها بحث قتل عمد است که کأنه اگر خود زوج می دانست، کأنه آن هم شریک در قتل محسوب می شد و زوج هم محروم می شد از ارث بردن اینها. تصور آن مطلب این است که اگر بین دانستن زوج و ندانستن زوج فرق است. در قتل خطای محض بین دانستن و ندانستن زوج هیچ فرق عرفی وجود ندارد. این یک نکته. نکته دوم اینکه اصلا اگر همین جوری بگویند که یک کسی دارویی خورده است و زن حامله ای دارویی خورده است وبچه اش را سقط کرده است. اگر این دارو برای سقط بچه نبوده است به جهت دیگری خورده است تصادفا این دارو برای بچه ضرر داشته است و منشأ سقط شده است چون این یک فرض نادری است به طور متعارف در سوال ذکر می شود که آقا این که بچه سقط شده است دارویی که من خوردم نمی خواستم بچه سقط شود. سرما خورده بودم مریضی دیگر داشتم آن بیماری دیگر را برای درمان آن بیماری دارو خورده است و تصادفا آن دارو آن دردش را خوب کرده است این یکی چیزش را هم از بین برده است. عبارت هایی بعدا برای شما می خوانم که هم در روایات هم در کلمات فقها عین همین تعبیر روایت را آورده اند و صورت مسئله اش قتل عمد است. عین همین. علت اصلی اش که با وجودی که قید نکرده اند مراد صورت عمد است این است که اگر صورت خطا باشدقید می کردند. چون خطا یک صورت نادری هست اینکه شرب دارو برای بچه ضرر داشته است صورت نادری است و این صورت ها در سوال سائل در ج می شده است. عدم درج آن در سوال سائل اطلاق مقامی دارد بر اینکه این شکل نبوده است. این دو مطلب. این ها توضیحاتی دارد که فردا می گویم. نکته سوم اینکه در بعضی از نقل های این روایت تصریح به عمد بودن آن دارد. این روایت چند نقل دارد؟ همه یکی است ابو عبیده است. در بعضی از نقل هایش این است که لتکره ولدها. با قید لتطرح ولدها. که تهذیب جلد 10 صفحه 287 لتطرح دارد که لتکره ولدها. و در کافی جلد 7 صفحه 344 رقم 6، تهذیب جلد 10 صفحه 287 و فقیه جلد 4 صفحه 146 رقم 5321. در یکی از نقل ها این چندین جا نقل شده است در کافی و تهذیب و فقیه. یکی از نقل هایش تصریح به لتطرح ولدها هست که آن دیگر روشن است که لتطرح ولدها یعنی به قصد اطراح ولد اصلا این کار را کرده است. ما می خواستیم بگوییم که اگر این را هم ذکر نکرده بود مرادش همین بود و به خاطر همین بود که بعضی وقت ها این را ذکر می کنند و بعضی وقت ها ذکر نمی کنند. مفاد هر دو روایت یکی است اینها نقل به معنای هم هستند. چه لتطرح ولدها را ذکر کند و چه نکند مفاد روایت تغییر نمی کند. توضیح بیشتر این مطلب و نحوه جمع بین آن دو دسته روایت را ان شاء الله فردا توضیح می دهم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد